

شرکت رسانه‌های آنلاین است و در زمینه سفرهای خانوادگی کار می‌کند، می‌گوید. خود ایلین که از داخل خانه کار می‌کند، معتقد است: «آنهايي که در جایگاه ایجاد تغییرات سیستماتیک هستند این کار را انجام نمی‌دهند. ماریسا می‌رزد، بعد از این که مدیرعامل باهوش شد؛ قانونی را که اجازه می‌داد کارمندان از داخل خانه کار کنند، لغو کرد. این برای مادران شاغل یک فاجعه است.»

در نتیجه چنین شرایطی، بسیاری از مادران شاغل باید فکر پیشرفت را بپوشند و کنار بگذارند. مثل آن ماری اسلاتر که نخستین زنی بود که در دولت امریکا به‌عنوان سیاست‌گذار مشغول به کار شد. او در نهایت تسلیم شد و به این نتیجه رسید که امکان ندارد «همه چیز را با هم داشته باشد.»

آنچه که او در مقاله خواندنی و مشهورش در آنلاینک با عنوان «زنان نمی‌توانند همه چیز را با هم داشته باشند»، درباره تجربیات و احساسش از کار کردن در یک مقام بالای دولتی و سیاسی نوشت، چیزی است که بسیاری از مادران شاغل تجربه کرده‌اند.

الیس فین، که یک دختر دانشجو و یک پسر دبیرستانی دارد، می‌گوید که مادر شاغل بودن باعث شد که او همیشه شغل‌هایش را به شکل استراتژیک انتخاب کند. او می‌دانست که دوست دارد با بچه‌هایش وقت بگذراند، بنابراین نخستین شغلش را در حوزه کالت‌ها را گرفت تا کار معنطف‌تری پیدا کند که با شایستگی فراوان او به‌عنوان مادر، سازگار باشد. بنابراین او مشاور اقتصادی شد که به مراتب کار معنطف‌تری است. او حالا معتقد است که اگر زنان به شغل‌شان علاقه زیاد دارند، پس باید از تکنولوژی بیشتر استفاده کنند تا مادر شاغل بودن کمی برایشان ساده‌تر شود.

امام‌معنطف‌نودن شرایط و ساعت کار تنها مشکل مادران شاغل نیست و تبعیض در درآمد، مادران شاغل را بسیار آزار می‌دهد. یک صادر تنها که مجبور شده کارش را به خاطر نگهداری از دخترش به یک کار معنطف تبدیل کند، می‌گوید که در ازای این مسأله کار فرما ۳۵ درصد کمتر به او می‌پردازد.

میشل بودیگ، استاد دانشگاه ماساچوست در تحقیقی که درباره اثرات پدر و مادر شدن بر درآمد انجام داده به این نتیجه رسیده که پدر شدن یک امتیاز است: مردها با پدر شدن ۶۰ درصد به درآمدشان افزوده می‌شود، در حالی که مادر شدن درآمد مادر را پایین می‌آورد. به‌طور متوسط، هر بچه چهار درصد از درآمد مادر کم می‌کند و هرچه درآمدم زن کمتر باشد، این درصد بیشتر است. تنها در مشاغل خیلی بالا و پردرآمد مثل شری سندبرگ است که چنین خلأیی وجود ندارد.

اما آیا زندگی مادران شاغل آسان‌تر شده؟ جواب صادقانه این است: نه، این‌طور نیست؛ مگر این که شریل سندبرگ باشی، استعداد ویژه، رابطه اراده و پول داشته باشی. در آن صورت شاید در مشنت است اما برای اکثریت مادران شاغل، حتی بز گترین پیروزی در هر شرایط جاری و با قوانین موجود، کوچک به نظر می‌رسد.

راضی نگه داشتن کارفرماهای پرتوقع، درگیری‌های روزمره غیر و نرم به هم‌کاران و مادران خانه‌داری که مدام درباره تصمیم‌شان برای ماندن در خانه با شما بحث می‌کنند و در کنار همه این‌ها، تلاش برای شاد و راضی نگه داشتن بچه‌ها.

ادامه این مسیر در ایران چگونه است؟ با توجه به آنچه که اشاره شد؛ بخش رسمی اشتغال در ایران به‌رغم مصوبات انجام‌شده، ساختار جنسیتی نابرابر خود را حفظ کرده و نشان این مدعا نیز ثابت ۱۲ تا ۱۵ درصدی اشتغال زنان در ۱۵ سال گذشته است. زمانی که ساختارهای رسمی ظرفیت‌های مناسب برای حضور زنان را مهیا نمی‌کنند و از سویی دیگر با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی حاضر که حضور این افراد در فعالیت‌های اقتصادی اجتناب ناپذیر می‌کند، بخش غیررسمی به‌عنوان جایگزین اشتغال رسمی از سوی زنان انتخاب می‌شود.

بخش غیررسمی شامل مشاغلی مانند مشاغل کاذب، مشاغل فصلی یا خدما می‌شود. در این بخش کارفرما هیچ‌گونه تعهدی نسبت به نیروی خود ندارد و به راحتی می‌تواند آن را کنار بگذارد و شخص دیگری را جایگزین کند. ترن لزل فرشته‌های شغلی در بخش غیررسمی بسیار بیشتر از بخش رسمی است و این امر سبب می‌شود که یک زن شاغل به‌خوشی فشار را تحمل کند تا شغل خود را که توجه به شرایط اقتصادی خود و خانواده‌اش برطرف می‌کند، از دست ندهد. برخی از زنان هم برای تأمین معاش یا استقلال مالی به فعالیت‌های اقتصادی کاذب روی می‌آورند؛ مانند دست‌فروشی، کافی است یک بار با مترو در شهر رفت و آمد کنیم تا فراوانی این زنان را با چشم خود ببینیم؛ زانی که گاهی از شرم شناخته شدن توسط آشنایان ماسک به صورت می‌زنند و گاهی هنوز خجالت می‌کشند که جنس خود را با صدای بلند تبلیغ کنند. آیا اگر بخش رسمی سیاست‌های درستی را در ارتباط با اشتغال و بلاخص اشتغال زنان اجرا می‌کرد هر کدام از این افراد حاضر می‌شدند بیابند و دست‌فروشی کنند؟ هستند یا بین اینان، زانی که روزی در بخش رسمی شاغل بودند و به علت ازدواج یا استفاده از مرخصی زایمان از کار کناره‌گرفته شده‌اند و حالا به اجبار حاضرند در بخش غیررسمی با همه سختی‌هایش به فعالیت بپردازند. این منظر بدیهی خواهد بود که چنین زانی از راه، سلامت و آسایش‌باوئی در محیط خانواده بر خورار نخواهند بود. آیا مادرانی که می‌خواهند سبب ارتقای شرایط زندگی خود و فرزندانشان شوند، بدینگونه لطامت جدی‌تری نخورده و با فرزندانشان امید و سعادت را خواهند پیمود؟



آیا مادران می‌توانند همه چیز را با هم داشته باشند؟

هم خانواده و هم اشتغال

| عبدالله جاویدی |

گزارشی می‌خواندم در مورد این که آیا زندگی مادران شاغل در دنیایی که ماسال‌ها از رشد و توسعه‌ای متوازن مانند آن، عقب‌نگه‌داشته شده‌ایم، آسان‌تر شده؟

در آمریکا مادران شاغل تنها یک روز پس از تولد بچه می‌توانند در بیمارستان بمانند، برخلاف بیمارستان‌های اروپا که مادر و نوزادش می‌توانند چند روز را در بیمارستان بمانند تا روند شیردهی و غذا دادن به نوزاد کاملاً بررسی شود. به جز این، آمریکایی از معدود کشورهایی است که هیچ نوع حق و حقوقی به مادرانی که تازه بچه‌دار شده‌اند، نمی‌دهد. البته ممکن است خود کارفرما این کار را بکند اما الزامی در این کار برایش وجود ندارد. از این لحاظ وضع آمریکا مثل پایا، گینه‌و سوآزیلند است.

در سال‌های اخیر، توجه زیاد به گرفتاری‌های زنان شاغلی شده که در سطوح بالای حرفه‌ای کار می‌کنند. مثلاً شریل سندبرگ، از مدیران فیس‌بوک حالا درگیر ماجرای مرگ تراژیک همسرش است، قبلاً کتابی درباره زنان شاغل نوشته به نام «نکیه کردن»، اما همه واقعیت مثل کتاب او نیست و برای کسانی که سعی کنند پاجای پای او بگذارند و مسیر رویه بالای او را طی کنند، واقعیت‌های ناراحت‌کننده‌تری وجود دارد.

نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که با این که نمی‌توان فرآیند تحصیلات دانشگاه‌ها زن هستند، درصد کمتری از آنها به موقعیت‌های شغلی سطح مدیرعاملی می‌رسند و تنها ۸ درصد آنها جزو پردرآمدترین مدیران هستند. یا مثلاً بیش از ۴۵ درصد زنان با موسسات حقوقی بزرگ همکاری دارند اما تنها ۲۵ درصدشان شریک این موسسات حقوقی هستند.

آمارها نشان می‌دهد که گرچه ۵۲ درصد زنان شاغل‌اند اما تنها ۱۴/۶ درصد آنها به جایگاه مدیرعاملی می‌رسند و تنها ۸ درصد آنها جزو به لحاظ عاطفی حساس‌تر هستند و در نتیجه لزوم توجه به میزان کار خواسته شده از آنان نیز می‌توانند در نحوه نگرش آنها به فرزندآوری و حتی بارهای عاطفی زندگی ناشویی موثر باشد.

یکی از دلایل این نابرابری در آمار، این است که زنان میان دو مسئولیت مادری و شغلی خود دویار شده‌اند. آن هم در حالی که مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد مردان لزوماً سخت‌تر کار نمی‌کنند یا زمان بیشتری را به کار اختصاص نمی‌دهند. حتی یک پژوهش جدید نشان داده که بسیاری از مردان به دروغ تظاهر می‌کنند که هفته‌ای ۸۰ ساعت کار می‌کنند!

جالب است بدانید که متأسفانه برخی از سازمان‌هایی که در ساعات کار کمترین انعطاف را دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به اندازه مردان هم‌رده خود نینهند. همین عامل باعث می‌شود تا زنان بیشترین انرژی‌شان صرف کار اقتصادی – اجتماعی خارج از خانه شود و از لحاظ روانی و جسمی خسته شوند. به نظر شما آیا این زن می‌تواند دیگر انرژی‌ای برای فرد دیگری بگذارد؟

اندازه مردان هم‌رده خود نینهند. همین عامل باعث می‌شود تا زنان بیشترین انرژی‌شان صرف کار اقتصادی – اجتماعی خارج از خانه شود و از لحاظ روانی و جسمی خسته شوند. به نظر شما آیا این زن می‌تواند دیگر انرژی‌ای برای فرد دیگری بگذارد؟ آن را کتمان کرد و نقاط درخشانی محسوب می‌شود (البته اگر کسی قانون را اجرا کند). به عنوان نمونه ۴۶ نماینده مجلسی ایران سال گذشته طرحی را امضا کرده بودند، که برای کارفرمایان موازینی در استخدام زنان وضع شده بود که اگر آنها را رعایت نکنند، در مرحله اول یک هفته تعطیلی و در صورت تکرار، تعطیلی یک‌ماهه انتظارشان را می‌کشید. این طرح می‌گفت که اشتغال زنان در واحدهای صنغی منوط به رعایت حرمت آنها و پرهیز از اختلاط با مردان است و در صورت نیازمندی نوع کار واحد صنغی به کار شبانه زنان، کارفرما باید از اداره آمان مجوز دریافت کند.

در مورد علل گرایش مادران و زنان به اشتغال می‌توان دیدگاه‌های متفاوتی بیان داشت. یکی از تقسیم‌بندی‌ها که توسط لیلا یخپواری، کارشناس امور خانواده صورت پذیرفته بدین شرح است:

۱- کمک به اقتصاد خانواده
۲- عزت‌مندی و ارزشمندی اجتماعی
۳- اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اقتصادی و
۴- برخورداری از اقتدار و استقلال اقتصادی و
کوشدن وابستگی اقتصادی به همسر

۵- فرار از تنهایی ناشی از تجرد یا محیط یکنواخت منزل

۶- به دست آوردن پشتوانه‌ای برای برپری ضرورت حضور در عرصه‌های زنان از جمله معلمی مدارس دخترانه و مامایی

اینها از جمله مواردی هستند که فی‌الجمله گرایش زنان را به حضور فعال در کارهای اقتصادی توجیه می‌کنند. البته با نگاه دقیق‌تر و ریزبینانه عوامل دیگری در کار است که این انگیزه‌ها به سست‌شدن پایه‌های زندگی انسانی و خانوادگی منجر می‌شود؛ عواملی مانند: تغییر نظام آموزشی؛ در جایی که احراز یک مسئولیت و مقام، ارزش به حساب آید، مطمئناً سریع‌تر می‌توان به اهداف اقتصادی دست یافت اما لازم است بررسی شود که خانواده به‌عنوان اولین کنشون تربیت فرزندان در چنین شرایطی و با چنین رویکردی با چه چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

مهری السادات موسوی، دکترای بررسی مسائل اجتماعی و محقق در حوزه آسیب‌های اجتماعی و خانواده، در خصوص اشتغال زنان و اثرات آنها بر فرزندآوری می‌گوید، هنگامی که زنان در حوزه تحصیلی وارد دانشگاه و مراتب عالی می‌شوند، این توقع در درونشان ایجاد می‌شود که در ادامه روند اجتماعی شدن و رشد خود، در فعالیت‌های اجتماعی خصوصاً فعالیت‌هایی که به نوعی درآمدزایی دارد، مشغول به فعالیت شوند. بماند که نباید حضور در جامعه و فعالیت اجتماعی داشتن را با فعالیت‌های اقتصادی زنان یکی دانست.

در این حضور، زنان برای آن که بتوانند در بازار کاری که رقابت نابرابری با جنس مخالف دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به اندازه مردان هم‌رده خود نینهند. همین عامل باعث می‌شود تا زنان بیشترین انرژی‌شان صرف کار اقتصادی – اجتماعی خارج از خانه شود و از لحاظ روانی و جسمی خسته شوند. به نظر شما آیا این زن می‌تواند دیگر انرژی‌ای برای فرد دیگری بگذارد؟

متأسفانه به برخی از سازمان‌هایی که در ساعات کار کمترین انعطاف را دارند یا تعداد مدیران زن در آنها بسیار کم است، موسساتی هستند که توسط خود زنان اداره می‌شوند.

اما سوال اساسی بر این متوال است که آیا برای نجات خانواده، قوانین و امکاناتی وجود دارد که بتواند نقش سابق زن و مادر در خانواده را به عنوان هسته مرکزی و مدیرت‌کننده خانواده حفظ کند و از دیگر سوسو به اقتصاد خانواده مدد رسد و مشارکت اجتماعی زنان مورد خدشه قرار نگیرد؟

زنان برای آن که بتوانند در بازار کاری که رقابت نابرابری با جنس مخالف دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به اندازه مردان هم‌رده خود نینهند. همین عامل باعث می‌شود تا زنان بیشترین انرژی‌شان صرف کار اقتصادی – اجتماعی خارج از خانه شود و از لحاظ روانی و جسمی خسته شوند. به نظر شما آیا این زن می‌تواند دیگر انرژی‌ای برای فرد دیگری بگذارد؟

مانند زنان و مادران ایران برای کمک‌خرج بودن خانواده‌هایی که محتاج‌ن‌ان شیند، جان می‌کنند یا نهادهای رفاه اجتماعی به داد آنان می‌رسند؟ آیا... البته کارهایی در ایران صورت گرفته که نمی‌توان آن را کتمان کرد و نقاط درخشانی محسوب می‌شود (البته اگر کسی قانون را اجرا کند). به عنوان نمونه ۴۶ نماینده مجلسی ایران سال گذشته طرحی را امضا کرده بودند، که برای کارفرمایان موازینی در استخدام زنان وضع شده بود که اگر آنها را رعایت نکنند، در مرحله اول یک هفته تعطیلی و در صورت تکرار، تعطیلی یک‌ماهه انتظارشان را می‌کشید. این طرح می‌گفت که اشتغال زنان در واحدهای صنغی منوط به رعایت حرمت آنها و پرهیز از اختلاط با مردان است و در صورت نیازمندی نوع کار واحد صنغی به کار شبانه زنان، کارفرما باید از اداره آمان مجوز دریافت کند.

در مورد علل گرایش مادران و زنان به اشتغال می‌توان دیدگاه‌های متفاوتی بیان داشت. یکی از تقسیم‌بندی‌ها که توسط لیلا یخپواری، کارشناس امور خانواده صورت پذیرفته بدین شرح است:

۱- کمک به اقتصاد خانواده
۲- عزت‌مندی و ارزشمندی اجتماعی
۳- اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اقتصادی و
۴- برخورداری از اقتدار و استقلال اقتصادی و
کوشدن وابستگی اقتصادی به همسر

۵- فرار از تنهایی ناشی از تجرد یا محیط یکنواخت منزل

۶- به دست آوردن پشتوانه‌ای برای برپری ضرورت حضور در عرصه‌های زنان از جمله معلمی مدارس دخترانه و مامایی

اینها از جمله مواردی هستند که فی‌الجمله

گرایش زنان را به حضور فعال در کارهای اقتصادی توجیه می‌کنند. البته با نگاه دقیق‌تر و ریزبینانه عوامل دیگری در کار است که این انگیزه‌ها به سست‌شدن پایه‌های زندگی انسانی و خانوادگی منجر می‌شود؛ عواملی مانند: تغییر نظام آموزشی؛ در جایی که احراز یک مسئولیت و مقام، ارزش به حساب آید، مطمئناً سریع‌تر می‌توان به اهداف اقتصادی دست یافت اما لازم است بررسی شود که خانواده به‌عنوان اولین کنشون تربیت فرزندان در چنین شرایطی و با چنین رویکردی با چه چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

مهری السادات موسوی، دکترای بررسی مسائل اجتماعی و محقق در حوزه آسیب‌های اجتماعی و خانواده، در خصوص اشتغال زنان و اثرات آنها بر فرزندآوری می‌گوید، هنگامی که زنان در حوزه تحصیلی وارد دانشگاه و مراتب عالی می‌شوند، این توقع در درونشان ایجاد می‌شود که در ادامه روند اجتماعی شدن و رشد خود، در فعالیت‌های اجتماعی خصوصاً فعالیت‌هایی که به نوعی درآمدزایی دارد، مشغول به فعالیت شوند. بماند که نباید حضور در جامعه و فعالیت اجتماعی داشتن را با فعالیت‌های اقتصادی زنان یکی دانست.

در این حضور، زنان برای آن که بتوانند در بازار کاری که رقابت نابرابری با جنس مخالف دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به اندازه مردان هم‌رده خود نینهند. همین عامل باعث می‌شود تا زنان بیشترین انرژی‌شان صرف کار اقتصادی – اجتماعی خارج از خانه شود و از لحاظ روانی و جسمی خسته شوند. به نظر شما آیا این زن می‌تواند دیگر انرژی‌ای برای فرد دیگری بگذارد؟

متأسفانه به برخی از سازمان‌هایی که در ساعات کار کمترین انعطاف را دارند یا تعداد مدیران زن در آنها بسیار کم است، موسساتی هستند که توسط خود زنان اداره می‌شوند.

اما سوال اساسی بر این متوال است که آیا برای نجات خانواده، قوانین و امکاناتی وجود دارد که بتواند نقش سابق زن و مادر در خانواده را به عنوان هسته مرکزی و مدیرت‌کننده خانواده حفظ کند و از دیگر سوسو به اقتصاد خانواده مدد رسد و مشارکت اجتماعی زنان مورد خدشه قرار نگیرد؟

زنان برای آن که بتوانند در بازار کاری که رقابت نابرابری با جنس مخالف دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به

می‌گویند ساختار زندگی‌ها عوض شده است و مفاهیم جدید از زندگی جمعی و خانوادگی در پناه تجلیات عصر جدید و تکنولوژی دگرگون‌کننده و پرشتاب، کارکردهای ویژه‌ای یافته است. شاید در زندگی جدید با آن که بچه به مسأله احتیاج دارد اما کنترل او از طریق دوربین مداربسته، کفش‌های مخصوص، یخچال هوشمند و... مقرر است. فکر نکنید دارم در مورد غرب حرف می‌زنم. نوعی واگذاری وظایف در هر جامعه‌ای مشاهده می‌شود. چطور است که دستگیرهای یک خانه می‌تواند در شمال شهر تهران از طلا ساخته شده باشد ولی نمی‌تواند یخچال هوشمند داشته باشد؟ چطور است که... البته موضوع بحث اصلاً در مورد پرکرد، حتی با کلمات یک روزنامه‌نگار! موضوع نوع نگاه و رهیافتی است که وجود دارد. نگاه امروز مانند نگاه دیروز نیست که مادر هم مادر باشد هم آموزگار، هم یار و یاور و مدیر خانه. امروز نقش‌ها تبدیل به همزیستی مسالمت‌آمیز شده است. اقتصاد به‌هم‌ریخته و بی‌برنامه بودن دولت‌هایی که نمی‌دانند رفاه یعنی چه، موجب شده است که تمام عناصر موجود در خانواده، تبدیل به عوامل کمک‌خرج شوند. هر کسی باید یک گوشه زندگی را بگیرد تا آب آن را نبرد مگر چند درصد جامعه توانسته‌اند قشر مرفه باشند که پول‌شان از پارو بالا برود؟ مگر چند درصد جامعه شغل‌های آنچنانی و برآمد فلان دارند؟ مگر چند درصد جامعه از رانت بر خور دارند که ما بگوییم خانواده ایرانی، خانواده‌ای بی‌درده‌است؟

راستش از یک‌سوی دیگر باید بگوییم امروزه تعارض بین مدیریت داخلی خانه و اشتغال بیرون از منزل و همچنین عدم مدیریت صحیح وظایف در زنان، مشکل پیچیده‌ای است که دامنگیر اغلب مادران است؛ به‌طوری‌که عدم مدیریت صحیح وظایف، اثرات مخربی مثل تربیت ناصحیح فرزندان، کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی، سست‌شدن پایه‌های اصیل خانواده و دور شدن روحی اعضای خانواده را در پی دارد. به همین دلیل است که وضعیت از مشکلات مشاغل زنان و رابطه آنان با وظایف اصلی زن، یعنی مدیریت داخلی خانه و تربیت فرزند، جزو مهم‌ترین مسائلی است که جامعه و متصدیان امور اجتماعی باید در پی حل آن باشند تا نه تنها خانواده، بلکه جامعه نیز از اثرات منفی ناشی از آن در امان بماند.

البته شاید بگویید که دارم به گزاف حرف می‌زنم؛ چرا که آمار و ارقام این را نمی‌گویند! آمار و ارقام‌های رسمی می‌گویند که ۱۲ درصد از زنان ایرانی شاغل هستند و بیش از ۸۰ درصدشان خانه‌دار. از میان آن ۱۲ درصد هم ۵۲ درصد از زنان، مشاغل غیررسمی دارند اما نمی‌دانم چرا همه این ۱۲ درصد در دور و اطراف من جمع شده‌اند. از خانواده‌مردم گرفته تا همسایه‌ها و اقوام و محل کار، همه زن‌ها به نوعی شاغل یا در پی شغل هستند، یا سعی می‌کنند فلسفه‌ای جدا از خانه‌داری برای ماهیت زندگی خود تعریف کنند!

یک چیزی که تازه تأملیدترم می‌کند این است که بدانیم در ۸ سال گذشته سالانه بیش از صد هزار زن از بازار کار ایران کنار رفته‌اند. شغل‌هایشان به بهانه‌های مختلفی از آنان گرفته شده است تا محیط مرادته‌تر شود. گاهی به بهانه‌های اندک مانند مرخصی زایمان، زن‌ها رفته‌اند بی زندگی خود اما وقتی بازگشته‌اند، پست سازمانی‌شان هدیه داده شده و آنها دست‌با‌پار از ترفته‌اند دنبال شغل دیگر، حالا کاری نداریم که حقوق بهیمنه و مسائل متعلقات حقوقی ایشان همواره در طول تاریخ کارشان توسط کارفرما تحریف شده است و در حق‌شان تضییع حق!

می‌گویند رئیس جمهوری محترم، دکتر حسن روحانی، دست‌کم ۶ بار کیبوازه «حقوق و فرصت‌های برابر زن و مرد» را پیش از انتخابات در وعده‌های خود تکرار کرده است. شاید برای همین است که توقعی وجود دارد یا به وجود آمده است. زنان چرا می‌خواهند کار کنند؟ آیا خانواده‌ها تحریف شده‌اند یا زنان خواستار حضور اجتماعی و مشارکت بیشتر در قبال خانواده، خود و کشورشان شده‌اند یا هر دو؟

نمی‌گویم که این یک طرز تفکر است که می‌خواهم به آن دامن بزنم؛ طرز تفکر دیگرش هم وجود دارد که می‌توانید از زبان خود زنان بشنوید! مثلاً مگر باتنان رفته که خانم فاطمه ایبا تابنسودا سال گذشته در ماجرای اعتراضات زنان برای ورود به ورزشگاه و تماشای مسابقات ملی والیبال گفته بود: «کار زن، بچه‌دار شدن و تربیت فرزند و شوهرداری است» و من هم سوال نمی‌کنم که پس ایشان در مصادر امور چه می‌کنند؟

اما سوال اساسی بر این متوال است که آیا برای نجات خانواده، قوانین و امکاناتی وجود دارد که بتواند نقش سابق زن و مادر در خانواده را به عنوان هسته مرکزی و مدیریت‌کننده خانواده حفظ کند و از دیگر سوسو به اقتصاد خانواده مدد رسد و مشارکت اجتماعی زنان مورد خدشه قرار نگیرد؟

زنان برای آن که بتوانند در بازار کاری که رقابت نابرابری با جنس مخالف دارند، جایگاه خویش را حفظ کنند، بیشترین انرژی را صرف می‌کنند؛ حتی اگر خروجی کار خود را به